

# بنیان واقعی خانه کارگر

حسین اکبری

در مراسم برپایی جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) در تهران، چه در طول مسیرهای راهپیمایی و چه در تجمع جلوی ساختمان مجلس شورای اسلامی آن چه دیده و شنیده شد حکایت از این داشت که «مشت نمونه‌ی خروار است».

علی‌رغم آن که مجموعه تحرکات اعتراضی - مطالباتی در این روز نسبت به سال‌های گذشته رشد کیفی قابل ملاحظه‌ای را به نمایش گذارد اما ضعف‌های اساسی موجود در آن هم بیانگر ناتوانی ساختاری - معرفتی نهاد برپاکننده‌ی آن است.

برای ورود به اصل ماجرا، ابتدا ضروری است ویژگی مفهومی پاره‌ای واژه‌های کاربردی در جنبش مبارزاتی کارگران را مرور کنیم.

یک حرکت اعتراضی می‌تواند در قالب راهپیمایی، تحصن یا اعتصاب باشد هر چه گستره‌ی این نوع حرکات عام‌تر باشد، نحوه‌ی سازمان‌دهی حرکت، شعارها و تنظیم اولویت مطالبات و نحوه بیان درخواست‌ها، عام‌تر و در قالب یک برنامه و پلاتفرم مشترک گنجانده می‌شود. در حرکت اعتراضی درون یک واحد صنفی، آن چه مورد نظر است مطالبه‌ای خاص است. آن جا که گروه‌های جمعیتی از کارگران علیه دست‌اندازی سرمایه‌داران و نمایندگان آنها منجر به بیان اعتراضات عام و طرح مطالبات و درخواست‌های صنفی عام می‌گردد، شعار مطالباتی آن واحد صنفی تابعی از کل و در واقع نمادی از نادیده گرفتن حقوق کار توسط صاحبان سرمایه است. هر چند این نماد در واحد صنفی عمده‌ترین موضوع است و چه بسا کارگران بر سر آن به تحصن و اعتصاب دست زنند اما در حرکت کلی‌تر کارگران این موضوع عمده از نگاه دیگری قابل توجه است به‌عنوان مثال این خواست صنفی و نحوه‌ی مطالبه‌ی آن در تجمع کلی‌تر بازتاب می‌یابد تا حمایت کل را برانگیزاند. البته در پاره‌ای موارد این خواست خاص ممکن است به شعار همگانی و عام جنبش طبقه‌ی کارگر فرا روید.

در عین حال سطح شعارهای مطالباتی و

اعتراضی عام، نشانگر میزان درک و شعور طبقاتی و نمایانگر حد رشد و سطح سازماندهی آن است. شعارها، برنامه‌ها و بیانیه‌هایی که از جانب گروه‌های راهپیمایی‌های اعتراضی عام در جشن اول ماه مه یا هر جنبش اعتراضی - مطالباتی دیگر ارایه می‌شود اگر فاقد ویژگی‌هایی که در پایین بدان اشاره می‌کنیم، باشد، طبعاً نتایج عکس و گاه زیان‌آوری را به دنبال خواهد داشت این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. هر شعاری بیانگر خواست ویژه‌ای است؛
۲. شعارها قدرت بسیج سایر توده‌های کارگر و همدلی و هماهنگی آنها را داراست و حداکثر تلاش را در دفع پراکندگی دارد؛
۳. شعارها دارای پیام برای افکار عمومی است به گونه‌ای که افکار عمومی در ارزیابی آن به جانبداری از گویندگان شعار کشیده شود؛
۴. طرف‌های میبورد نظر را در پیشبرد مقاصدشان دچار سستی می‌کند و در موضع افعال قرار می‌دهد و در نهایت موجبات عقب‌نشینی آنها را فراهم می‌سازد؛
۵. به حداکثر استفاده از قوانین و مجاری قانونی توجه دارد؛
۶. ضمن برآوردن خواست‌های مورد نظر، ظرفیت‌های لازم را در استقرار کامل آن خواست‌ها مدنظر دارد؛
۷. طرح این شعارها با فضا سازی و تهییج معین و قابل هدایت و کنترل همراه است.

این که چگونه شعارهایی با این ویژگی‌ها مطرح خواهد شد از طرفی بستگی به میزان تشکیل‌یابی، توانمندی تشکیلی، مقبولیت و مشروعیت آن نزد کارگران، معرفت و دانش طبقاتی نمایندگان و برگزیدگان کارگران، میزان وفاداری آنان نسبت به منافع موکلان و انتخاب‌کنندگان آنها و از طرف دیگر ارزیابی درست از مطالبات و چگونگی سازماندهی حرکات و جنبش‌ها و انطباق صحیح آن با شرایط موجود و قدرت و توانایی زمینی کردن ایده‌ها و نظرات در نزد جمع است و علی‌القاعده تشکیلاتی قادر است این مهم را به پیش ببرد که شالوده‌ی درستی داشته باشد و در کوران مبارزات قوام گرفته و در فرایند هدایت جنبش‌های صنفی - اجتماعی به تصحیح مواضع، ارتقاء دانش صنفی و آموزه‌های سندیکالیستی و اتحادیه‌ای توجه داشته باشد و ضمن انتقال مستمر این تجارب و آموزه‌ها به جمع کارگران، از آنان تأثیر پذیرد و بر توانایی خود بیفزاید و همواره در مسیر رشد یابنده‌ای در حرکت باشد.

حال به موضوع اصلی برگردیم و مشت نمونه‌ی خروار را باز کنیم. در روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۰ کارگران واحدهای تولیدی - خدماتی مختلف، با در دست داشتن پارچه نوشته‌هایی به امضاء شورای اسلامی کار واحد مربوطه، مزین به شعارهایی در گرامی‌داشت اول ماه مه به سمت مجلس در حرکت بودند. طبق سنوات گذشته، کارگران در دسته‌های مختلف، شعارهای متفاوت سر می‌دادند.

برخی از این شعارها عبارت بودند از: «مرگ بر مدیران نالایق»، «مرگ بر کارفرماها»، «مرگ بر ضد کارگر»، «کارفرما حیا کن / بیگانه را رها کن»، «چیت ری شده فلسطین / مردم چرا نشستید».

این که اساساً طرح برخی شعارها به‌عنوان بخشی از مراسم راهپیمایی و گروه‌های چگونه تهیه و تنظیم شده بود جای سؤال دارد. چون حتا کارگران با واژه‌ها و آهنگ آن نامأنوس بودند و در مواردی اصلاً هم‌کاری نداشتند. علاوه بر آن شعارهایی که به‌طور خودجوش نیز داده می‌شد مقبول نمایندگان خانه کارگر نبود و بعضاً با شعارهای دیگر خنثا می‌شد. طرح این شعارها با اندکی تأمل این سئوالات را به دنبال دارد که آیا هر راهپیمایی و گروه‌هایی لزوماً با شعار نابودی و مرگ اعتبار می‌یابد؟ آیا مرگ و نابودی مدیران نالایق اصلاح ساختار مدیریتی واحدهای زیان‌ده و ورشکسته را به دنبال خواهد داشت؟ آیا مشکل واحدهای نساجی نظیر چیت ری و واحدهای در حال تعطیل دیگر نیازی به انتفاضه دارد؟ آیا ادعای گوینده مراسم در صحبت از کاهش قدرت چانه زنی تشکیلات با کارفرمایان و سازمان‌های مربوطه به دلیل حضور نیروهای بیگانه مبتنی بر آمار و روشنگری‌های لازم است؟ و اگر چنین است چند درصد از ماجرای چانه‌زنی مربوط به این موضوع است؟ چرا خانه کارگر که در برگیرنده شوراهای اسلامی کار است قادر نیست توسط همین شوراها به تبیین خواست‌های واقعی کارگران و استخراج شعارهای مطالباتی درست بپردازد؟ چگونه است که علی‌رغم نظر آشکار و قطعی نمایندگان خانه کارگر در ضرورت مبارزات سندیکالیستی و اتحادیه‌ای شعارهایی مبنی بر ایجاد تشکیلات صنفی مستقل و تشکیل اتحادیه‌های صنفی و سندیکالیستی و رهنمودهایی در این راستا اعلام نمی‌گردد؟ مگر نه این که این ضرورت از طریق تجربه‌ی کارگران از نحوه‌ی عملکرد شوراها ناشی شده است؟ اگر چنین است چه راه کارهایی

باید در قالب شعار به تهییج کارگران به نفع ایجاد سندیکاها پیشنهاد گردد؟ یکی از علل شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سندیکاها، وجود مطالبات صنفی است که بدون حضور آگاهانه و متشکل کارگران دست‌یابی به آن‌ها مقدور نیست و متقابلاً راه رسیدن به آن مطالبات، تقویت پایه‌های تشکل‌های سندیکایی با تکیه بر حمایت توده‌های کارگری و استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده آنان است.

مسئولان خانه کارگر علی‌رغم تلاش‌شان در ارایه یک ترجمان رادیکال از وضعیت امروز کارگران، ناموفق و شکست خورده می‌نمایند. وقتی سخنگوی خانه کارگر از گروه‌های کارگران که گردهمایی را ترک می‌گویند می‌خواهد که بمانند! از خود و همراهانش در خانه کارگر علل ترک همایش را جویا می‌شوند؟ بی‌شک حضور کارگران در این روز و این همایش داوطلبانه بوده و هیچ فشاری و الزامی آنان را مجبور به شرکت در گردهمایی نکرده است. پس چگونه است که در نیمه راه باز می‌گردند؟

دشواری‌های موجود در راه تشکل‌یابی کارگران را تنها خانه کارگر ایجاد نکرده است.

عواملی چند موجبات این نارسایی و بیماری را در بطن طبقه‌ی کارگر رقم زده است اما خانه کارگر اگر نخواهد و نتواند از تشکل حکومتی به یک تشکیلات کارگری واقعی ارتقاء یابد بی‌شک دیر یا زود این حد از اقبالی را هم که طی سال‌های اخیر به هر دلیل به دست آورده است از دست می‌دهد. نماینده‌ی خانه کارگر از مدیران شرکت ایران خودرو و سایپا خرده می‌گیرد که چرا با برقراری کار اجباری از شرکت کارگران و زحمت‌کشان این واحدها در گردهمایی، ممانعت

به عمل آورده است. مدیران ایران خودرو و سایپا بنا به ماهیت خود نه تنها هیچ‌گاه از ابداع چنین روش‌هایی ابا ندارند، بلکه از مدت‌ها به طراحی بهترین راه‌ها می‌پردازند. کما این‌که شرکت ایران خودرو که بیش از بیست روز تعطیلات نوروزی داشت، روز یازده اردیبهشت را در تقویم کاری خود روز کار اعلام داشته است. آنچه در این رابطه قابل تأمل است نه نحوه برخورد مدیران که ذهنیت عموم کارگران و زحمت‌کشان این شرکت‌هاست. فقط کافی است نیم نگاهی به یکی از شرکت‌های اقماری ایران

خودرو بیندازیم. شرکت سایکو در برگیرنده‌ی حداقل ۵۰۰ نفر دانش‌آموخته‌ی دانشگاه‌های ایران است. سطح سواد پرسنل این شرکت از دیپلم تا فوق‌لیسانس است. این زحمت‌کشان متأسفانه هیچ‌گاه به هویت طبقاتی خود نیندیشیده‌اند. تصور عمومی متأسفانه به عدم درک هویت طبقاتی در بین این دسته از نیروی کار ایران یاری می‌رساند. این تصور کارگر را شامل کسانی می‌داند که به کار یدی مشغولند و سطح نازلی از سواد کلاسیک را دارند در حالی که کارگران به نیروهای گفته می‌شود که با استفاده از نیروی فکری، یدی و عضلانی خویش به کار تولید و خدمات مشغولند. علاوه بر آن این دسته از کارگران و زحمت‌کشان را از طرفی با دادن امتیازات چون بهره‌وری و حواله خودرو و سایر وعده‌های انگیزشی و از طرف دیگر با تهدید نامریی از طریق بستن قراردادهای موقت با آنان در حاله‌ای از اطاعت، پکورکورانه هدایت می‌کنند شیوه‌های تربیت و به‌کارگیری این نیروها در جهت هدایت آنان به پایگاهی برتر و اشرافیت کارگری طراحی و اجرا می‌گردد. عناوین و دسته‌بندی‌های شغلی چون مهندس و تکنسین را جایگزین هویت طبقاتی و صنفی آنان قرار می‌دهند و با شیوه‌های مختلف به

تشدید مرزبندی نیروهای فکری با نیروهای یدی همت می‌گمارند و تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر را کم‌رنگ می‌کنند. به راستی آیا خانه کارگر جهت آگاه‌سازی این دسته از زحمت‌کشان نسبت به منافع طبقاتی‌شان هیچ اندیشیده است؟ برای جذب این نیروهای خلاق، دانش‌آموخته و مستعد به صفوف کارگران چه میزان فعالیت صورت گرفته است؟

نیروهای بسیاری از زحمت‌کشان که به کار تولید و بازتولید فرهنگ، ارایه خدمات آموزشی مشغولند که مطابق روش‌های قراردادی استخدام کشوری تابع دولت هستند و در نتیجه از شمول قانون کار خارج می‌باشند. اما این نحوه‌ی استخدام نافی موقعیت آن‌ها در بین مزد بگیران نیست. آن‌ها نیز متأسفانه به دلیل تبعیت از عناوین و دسته‌بندی‌های شغلی در بازشناسی هویت طبقاتی خویش ناتوانند و زیر سایه‌ی نظم دولتی، نوعی سانسور را در فعالیت‌های صنفی خود اعمال می‌کنند. ادارات پست و تلگراف، مخابرات، راه‌آهن شهری و سراسری، نفت،

نیرو، آب و فاضلاب، واحدهای کوچک و بزرگ خدمات پزشکی، بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری، انواع بنیادها و خیل عظیم زحمت‌کشان تابع این گونه مؤسسات فاقد انجمن‌های صنفی هستند و متأسفانه از هر گونه فعالیت قانون‌مند در جهت دست‌یابی به حقوق و مطالبات جمعی خویش بی‌بهره‌اند. یکی از دلایل عمده‌ی رواج آلودگی‌های صنفی در بین این زحمت‌کشان و دست‌یازیدن به شغل دوم، رشوه و ارتشا و ... ناشی از عدم وجود تشکیلات سندیکایی و اتحادیه‌ای در بین آنان است.

در کشوری که شعار جامعه‌ی مدنی سر داده می‌شود نهادهای مدنی که مهم‌ترین آن‌ها همانا سندیکاها و کارگری و اتحادیه‌های صنفی است مبرم‌ترین اهرم ایجاد آن جامعه می‌باشد، بدون ایجاد نهادهایی از این دست شعار جامعه‌ی مدنی اگر مردم فریبی نباشد قطعاً خودفریبی است.

جلوه‌های آشکار و پنهان مبارزات صنفی و گاه سیاسی کارگران پس از دوم خرداد (به‌عنوان مقطع فراگیر شدن شعار جامعه‌ی مدنی) ظهور نیافته است و قطعاً آنان که موضوعات و مبارزات این طبقه عظیم اجتماعی را دنبال کرده‌اند، می‌توانند با اندکی بازنگری به آن‌چه به صورت مستند در تاریخ کشورمان رقم خورده است، دریابند که این جنبش از پس پیروزی انقلاب نیز هیچ‌گاه متوقف نبوده است و صرفاً اشکال مبارزاتی با توجه به رخدادهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جنگ هشت‌ساله و پیامدهای آن به صورت‌های گوناگون رخ نمایانده است. این‌که چرا پس از دوم خرداد و متعاقب آن در سال‌های بعد، جنبش کارگری قالب‌های جدیدی پذیرفته است ناشی از دو واقعیت همراه است. اول آن‌که این جنبش تعطیل‌بردار نیست و بحران‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی و غیره و ... امکان تشدید آن را فراهم می‌آورد و دیگر آن‌که مهار جنبش از جانب کسانی که به هر دلیل از گسترش و رشد آگاهی و تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر در هراسند، در دستور کار قرار می‌گیرد. هیچ انسان صادقی با هر اندیشه و مرامی نمی‌تواند راه بندهای قانونی که در راه تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر ایجاد شده‌اند را نادیده انگارد. آن‌جا که قانون کار، کارگران را ملزم می‌کند که در یک واحد صنفی، فقط یکی از اشکال شورا، انجمن صنفی و نماینده کارگر می‌تواند وجود داشته باشد، نه امری تصادفی بوده و نه از روی نادانی پیشنهاد و تصویب شده است. حتی اگر امروزه مسئولان خانه کارگر

می پذیرند که شوراهای نهادهای ایدئولوژیک هستند و راه را بر ورود کارگرانی که می خواهند مبارزات صنفی خود را ادامه دهند، می بندند، نیز امری تصادفی نیست. ایشان چه در مقام نمایندگی مجلس و چه در مقام دبیر کلی خانه کارگر نگران از دست دادن موقعیت‌هایی هستند که تا به حال به واسطه‌ی آن موقعیت‌ها، مبارزات صنفی کارگران را متوقف و یا کند ساخته‌اند. حتا دادن شعارهایی نظیر به رسمیت شناختن اعتصاب (که البته فی‌نفسه بسیار درست است) از جانب این نمایندگان آرام‌آورین ما که در پی‌گیری پرداختن به ایجاد تشکل‌های سندیکایی - اتحادیه‌ای هیچ امر جدی در دستور کار قرار نداده‌اند، شعاری بی‌خاصیت است. ایجاد تشکل‌های سندیکایی - اتحادیه‌ای واقعی مستقل و انحلال شوراهای ناکارآمد که امکان ایجاد تشکل‌های دیگر در واحدهای صنعتی، تولیدی، خدماتی متنی می‌داند؛ امروزه نیاز مبرم جنبش کارگری است، بدون اصلاح قوانینی که از تشکیل آزادانه‌ی اتحادیه‌های صنفی ممانعت به عمل می‌آورد، این مهم امکان تحقق نمی‌یابد.

اما سؤال مهمی که امروزه پیش روی ماست نیز امری تصادفی نیست. سؤال این است که چرا بعضی از نقدگريزانند؟ چرا وقتی در نشریه‌ی وزین «اندیشه‌جامعه» صحبت از کارگری - دولتی بودن تشکیلات خانه کارگر می‌شود «خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران» بر می‌آشوبد که «... اگر به همین شیوه ادامه‌ی بحث بفرمایید قطعاً از مخاطبان واقع‌نگر خود خواهید کاست» و یا «... قطعاً آن عزیز اتحادیه‌های کارگری را که در حال شکل‌گیری است بدین جهت از هم اکنون غیرمستقل خوانده‌اند که از فردا از غافله‌ی مخالفان تشکیل اتحادیه‌ها عقب نمانند» «اندیشه‌جامعه» در جستار شماره ۱۶ هیچ‌گاه اتحادیه‌های کارگری در حال شکل‌گیری ادعایی خانه کارگر را غیرمستقل نخوانده است. در آنجا آمده است «ضمن استقبال از هر تلاشی برای احقاق حقوق کارگران به نظر می‌رسد ... ایجاد اتحادیه‌های کارگری برای دفاع از حقوق کارگران از وجاهت و مشروعیت بیش‌تری برخوردار است و تمامی خواسته‌های دیگر فراخوان در صورتی امکان تحقق واقعی می‌یابد که اتحادیه‌های کارگری با داشتن راه‌حل‌ها و پیشنهادهای مشخص در قالب طرح‌ها و لوایح قابل‌ارایه به دولت، برنامه‌های‌شان را مصرانه پیش گیرند.» و یا «اتحادیه‌های کارگری در صورت ایجاد، بنا به

ویژگی ساختاری و موضوعیت اجتماعی‌شان به مثابه‌ی بخشی از نهادهای مدنی ابزارهای واقعی طرح مطالبات جامعه‌ی کارگری ایران خواهد بود» که متأسفانه در چاپ نشریه به جای کلمه‌ی «بنا به» کلمه‌ی «نباید به» آمده است و این توهم را در بین مسئولان خانه کارگر دامن زده است که گویا از هم اکنون

«اندیشه‌جامعه» مخالف اتحادیه‌های کارگری آینده است. ما دفاع از «اندیشه‌جامعه» را در این بی‌توجهی منتقدان آن از آن‌رو روا می‌دانیم که قدرشناس تلاش‌های مسئولان آن باشیم. و اما ادامه‌ی نقد. آنان که تشکیلات خانه کارگر را تشکلاتی غیردولتی می‌دانند!

قطعاً ادعان دارند که کاندیداهای شوراهای اسلامی کار در

فاصله‌ی کاندیداتوری تا انتخاب باید از صافی هیأت تشخیص صلاحیت بگذرند (بند «او» و «ز» این نامه‌ی تشکیل شوراهای اسلامی کار) لایحه تصویب کنندگان این قانون و مجریان آن نمی‌دانند که جمهوری اسلامی ایران مقوله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار را پذیرفته‌اند، مطابق ماده ۳ مقوله نامه ۸۷ کنفرانس سازمان بین‌المللی کار «سازمان‌های کارگری و کارفرمایی، خود به تدوین اساسنامه و مقررات، انتخاب آزادانه‌ی نماینده، برنامه‌ریزی فعالیت‌ها و اداره‌ی امور و تنظیم برنامه‌های خویش اقدام می‌نمایند» و در ادامه می‌گوید: «مقامات دولتی می‌بایست از هر گونه مداخله که این حق را محدود ساخته و یا مانع اجرای قانونی آن شود، خودداری نمایند»

نقد جنبش کارگری در ایران با نقد خانه کارگر به سختی گره خورده است. هنوز متأسفانه شاهدیم که مسئولین درجه اول این تشکیلات که بعضاً نمایندگی مجلس را نیز به عهده داشته و دارند، در دوران خاصی سیر می‌کند به طوری که در شرایطی که به دموکراتیسم، اکثریت، کثرت‌گرایی و واژه‌های جدید الاستعمال علاقه نشان می‌دهند، علت خارج ساختن سایر نمایندگان سندیکاهای کارگری از خانه کارگر را در گذشته به حساب تفوق اکثریت بر اقلیت می‌گذارند. این در حالی است که بیش‌ترین

نیروهایی که زمانی در مراکز تصمیم‌گیری دستی داشته‌اند، امروزه در تحلیل‌های‌شان اعتقاد دارند و بیان می‌کنند که حرکت توده‌وار و غیرتشکیلاتی سال‌های اولیه پس از انقلاب موجبات بی‌ثباتی و عدم تحقق قانون‌گرایی و نبود تعامل و ... را فراهم می‌کرد. این نه صرفاً در تصرف خانه کارگر بلکه در همه‌ی عرصه‌ها تبلور داشته است و هنوز هم بعضی جریانات از این

شگرد سود می‌جویند.

سؤال اینجاست که آیا در شوراهای آن زمان تاکنون اساساً چیزی به نام عضویت رسمی، حق عضویت اجلاس‌های دوره‌ای شورا با اعضا (مثل مجمع عمومی) وجود داشته است؟ کدام اراده‌ی عمومی طبقه‌ی کارگر توانسته است نماینده‌ای جامع‌الشرایط، آگاه و فهیم را جهت اجلاس‌های بین‌المللی برگزیند؟

کجا و چه موقع نمایندگان اعزامی به مجامع کارگری بین‌المللی به طبقه‌ی کارگر ایران گزارش حضور و نتایج آن اجلاس‌ها را داده‌اند؟

این‌که کسانی را در شرایط بسیار احساسی و شوریدگی به تحرک به سوی دروازه خانه کارگر هدایت کرد و آن‌جا را به تصرف درآورد و از ورود نمایندگان سندیکاهایی که بنا به مستندات موجود از قبل انقلاب بسیاری‌شان به ثبت رسیده بودند، جلوگیری به عمل آورد، رأی اکثریت و تفوق آن بر اقلیت است؟

با همه‌ی این توصیفات، امروزه بی‌شک تمام عناصر واقع بین و کارشناسان مسایل صنفی از این که عناصری از واقعیت در وجود همان کسان رشد نموده است، خوشحالند و در مساعدت به اینان مشروط بر این‌که بخواهند به بازنگری آگاهانه (نه از روی مصلحت و اجبار) به اصلاح روش و اندیشه خود بپردازند، دریغ نمی‌ورزند. نمونه‌ی آن، آرای نماینده‌ی آخرین انتخابات میان دوره‌ای کاندیدای خانه کارگر است. در حالی که نمایندگان دیگری از جبهه‌ی دوم خرداد وجود داشتند و شاید در همفکری با ریاست جمهوری کم‌تر از نمایندگان خانه کارگر نبودند اما رأی دهندگان بنا به هوشیاری و احساس تعهد نسبت به ایجاد اصلاحات در خانه کارگر و از آن طریق در مجلس شورای اسلامی به نفع کارگران و زحمت‌کشان به نماینده‌ی خانه کارگر رأی دادند. شاید از این راه شاهد رفع محدودیت‌های قانونی تشکیل اتحادیه‌های صنفی باشند. ◆

چنین باد!

چرا  
خانه کارگر  
که در برگیرنده‌ی  
شوراهای اسلامی  
کار است قادر  
نیست توسط  
همین شوراهای  
خواسته‌های  
کارگران  
دزشت پردازد؟